



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱ آذر ۱۳۸۹

موضوع کلی: جاعل حکم شرعی

مصادف: ۱۵ ذی الحجه ۱۴۳۱

موضوع جزئی: تنبیه: کلام علامه مجلسی درباره تفویض

جلسه: ۳۳

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه بحث گذشته:

بحث ما در مورد جاعل حکم شرعی به اینجا رسید که خداوند متعال بمعنوی جاعل حکم شرعی شناخته می شود و اصل جعل حکم از او ناشی می شود و پیامبر (ص) و ائمه اطهار هم جاعل حکم شرعی محسوب می شوند. ادله این مسئله هم ذکر شد، گر چه در محدوده جعل ممکن است اختلافی وجود داشته باشد اما فی الجمله اینها به عنوان جاعلان حکم شرعی محسوب می شوند.

### ۴- فقیه جامع شرایط

مورد بعدی فقیه جامع شرایط است، در رابطه با فقیه جامع شرایط هم اجمالاً اشاره کنیم که بر اساس آنچه که سابقاً در بحث از حکم حکومتی و شان حکم برای فقها و گستره حکم حکومتی فقها گفته شد، فقها هم مانند ائمه و پیامبر می توانند حکم شرعی جعل کرده منتهی محدوده جعل حکم شرعی توسط فقها صرفاً مربوط به تدبیر امور خلق است و آنچه که به جامعه، حکومت، زعامت و سیاست عباد مربوط می شود؛ یعنی در امر دین اینها به هیچ وجه جاعل محسوب نمی شوند. منظور از دین همان محدوده احکام اولی و ثانوی است همچنانکه در مورد اهل بیت (ع) عرض کردیم یعنی با اینکه ادله اقتضاء می کند که ائمه بتوانند جعل حکم کنند اما هیچ گزارشی از جعل حکم شرعی مثل آن چیزی که پیغمبر (ص) جعل کرده اند از ائمه وارد نشده؛ پس راجع به ولی فقیه جامع شرایط به طور قطعی و مسلم ما می توانیم ادعا کنیم که فی الجمله می تواند جعل حکم شرعی بکند در محدوده حکم حکومتی و همانطور که گفتیم به حکم حکومتی هم اطلاق حکم شرعی می شود- چه دایره حکم حکومتی را وسیع بدانیم چه آن را محدود بدانیم- بالاخره فی الجمله می توان مجتهد جامع شرایط را در زمره جاعلان حکم شرعی قلمداد کرد.

### تنبیه: کلام علامه مجلسی درباره تفویض

در پایان بحث از جاعل حکم شرعی به مناسبت بحث از تفویض که روایاتی در این رابطه خواندیم تنبیهی را ذکر می کنیم. این تنبیه پیرامون کلام مرحوم مجلسی در مورد تفویض است. ایشان در کتاب مرآة العقول، که شرح اخبار و روایات اصول کافی و فروع کافی است در ذیل باب التفویض الی رسول الله راجع به تفویض و معانی مختلفی که در مورد تفویض وجود دارد بحث مبسوطی را ذکر کرده اند.

ایشان می فرماید: تفویض به معنایی مختلفی وارد شده که بعضی از آنها در مورد معصومین ثابت است و برخی نفی شده و باطل است. ایشان شش معنا برای تفویض ذکر می کنند.

## معنای اول:

معنای اول عبارت است از تفویض در خلق، رزق، تربیت، اماتة و احیاء، یعنی همان کارهایی که خدا انجام داده، بعضی ها گفته‌اند خداوند تبارک و تعالی معصومین را خلق کرده و بعد از خلق آنها امر خلق را به آنها واگذار کرده یعنی آنها هستند که خلق می‌کنند، رزق و روزی می‌دهند، می‌میرانند و زنده می‌کنند.

ایشان در مورد این معنا دو احتمال می‌دهند: احتمال اول اینکه همه این امور به قدرت و اراده خود معصومین انجام شود که این کفر صریح است و عقل و نقل با آن مخالف است. احتمال دوم این که خداوند تبارک و تعالی این کارها را مقارن با اراده آنها انجام می‌دهد، طبق این احتمال این امور به قدرت خدا و مقارن با اراده معصومین انجام می‌شود یعنی هر وقت که آنها اراده می‌کنند این امور اتفاق بیافتد خدا مقارن با اراده آنها این امور را انجام می‌دهد، ایشان می‌فرماید این احتمال اگر چه از نظر عقل مشکلی ندارد ولی اخبار زیادی آن را نفی می‌کند و فقط در مورد معجزات است که بعضی از اخبار مؤید این معنا است یعنی وقتی که اراده خدا تعلق بگیرد به اینکه یک معجزه‌ای یا کرامتی از معصومین صادر شود آن وقت است که مقارن با اراده آنها، به قدرت خدا آن عمل اتفاق می‌افتد.

این احتمال با احتمال اول همانطوری که ملاحظه فرمودید متفاوت است و از نظر عقلی هم ممکن است ولی روایات نافی این معنا است و بعضی از روایاتی که به این معنی وارده شده سنداً صحیح نیستند و اگر سندش صحیح باشد باید آنها توجیه کنیم و به یک معنای قابل قبولی برگردانیم مثلاً در خطب‌البیان امیر المومنین همه چیز را به خودش نسبت می‌دهد؛ مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید این خطبه و روایاتی از این دست همه در کتب غلاة وارد شده و این از عقیده غلاة شیعه است.

## معنای دوم:

معنای دوم تفویض عبارت است از تفویض در امر دین که خود این دو احتمال دارد: احتمال اول اینکه خداوند به نبی و ائمه تفویض کرده که هر چه بخواهند حلال کنند و هر چه بخواهند حرام کنند، بدون وحی و الهام یا حتی وحی را به آراء خودشان تغییر دهند، که این احتمال هم به نظر ایشان باطل است. احتمال دوم این است که خداوند تبارک و تعالی از آنجایی که نبی خودش را کامل کرده و همچنین اوصای او از کاملترین مخلوقات هستند و کمال آنها به گونه‌ای است که هر چه اختیار می‌کنند عین حق و ثواب است لذا بعضی از امور را به پیامبر اکرم و ائمه اطهار تفویض کرده؛ مثل مواردی که در جلسه قبل گذشت و همه اینها به جهت اکرام و تعظیم نسبت به مقام این انسانهای کامل است. پس اگر پیامبر یا امام چیزی می‌گویند با مجوز و اذن خدا است و آن چیزی که به وسیله پیامبر اختیار شود به وسیله وحی تاکید می‌شود. این احتمال دوم از تفویض در امر دین احتمالی است که هم عقلاً و هم نقلاً مورد پذیرش است و روایات زیادی بر آن قائم شده و به تعبیر ایشان کلینی و اکثر محدثین این معنا را پذیرفته‌اند، تنها از کلام شیخ صدوق بر می‌آید که این معنا را قبول ندارد و البته این را هم مرحوم علامه مجلسی می‌گویند قابل تاویل به معنای اول هست، یعنی شیخ صدوق که تفویض در دین را نفی کرده نظرش به احتمال اول از معنای دوم بوده.

از جمله روایاتی که دلالت بر این معنا می‌کند حدیث سوم است: «ان الله عز و جل فوض الی نبیه امر خلقه لینظر کیف طاعتهم» که دارای سند صحیحی است و یا حدیث ششم: «فوض الیه دینه و ان الله فرض الفرائض...» که علامه می‌فرماید این روایت معتبر است ولی ضعیف علی المشهور.

همچنین حدیث هشتم هم قابل حمل بر این معنا از تفویض است البته حدیث هشتم بر طبق مبنای مشهور ضعیف است ، لا والله ما فوض الله إلى أحد من خلقه إلا إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) وإلى الأئمة» حدیث دهم و نهم هم قابل حمل بر این احتمال دوم است که به نظر مرحوم علامه مجلسی مجهول هستند. حدیث دوم هم قابل حمل بر این معنا است.

#### معنای سوم:

معنای سوم تفویض، تفویض امور خلق، سیاست عباد و تادیب بندگان است یعنی اختیار بندگان به نبی اکرم و ائمه معصومین سپرده شده، آنچه که مربوط به نظام زندگی، اصلاح نفوس است به آنها واگذار شده است البته در آن مسئله مصلحت لحاظ می شود. این معنا هم به نظر ایشان صحیح است و آیات، اخبار و عقل بر آن دلالت می کند.

#### معنای چهارم:

معنای دیگر تفویض، تفویض بیان علوم و احکام به نبی و ائمه است، منتهی بیان علوم و احکام به نحو کلی تفویض شدنی نیست، یعنی بیان علوم و احکام کاری است که باید آنها انجام دهند، بیان علوم و احکام را خود خدا نمی تواند انجام دهد . اما منظور این است که اینان از آنجایی که مواجه با اختلاف عقول مردم هستند می توانند آنچه را که مصلحت می بینند بگویند و آنچه را که مصلحت نمی بینند نگویند یعنی علم به احکام در نزد آنها به وسیله خداوند قرار داده شده اما آنها این اختیار را دارند و این مقدار به آنها تفویض شده که در جایی که مصلحت می بیند همه مطلب را بگویند و در جایی که مصلحت نمی بیند اصلاً حکم را نگویند و در جایی که صلاح می بیند ساکت باشند و در جایی که بیان ظواهر اکتفا کنند. این امور و بیان علوم و احکام به نبی و اهل بیت تفویض شده که آنها به مقتضای حال شنونده و شرایط پاسخ دهند.

ممکن است سوال کنید که این دیگر اختصاص به نبی و ائمه اطهار ندارد و همه انبیاء این اختیار را داشته اند پس علت اینکه در بعضی از روایات این امر به نبی اسلام و ائمه اختصاص داده شده چیست؟ در جواب باید بگوییم وجه آن این است این توسعه برای بقیه انبیاء و اوصیا نبوده مثلاً آنها موظف و مکلف بودند به عدم تقیه ولو برایشان ضرر داشت باشد یعنی تقیه اختصاص به نبی اسلام و ائمه معصومین دارد.

این هم یک معنای تفویض که این معنای از تفویض حق است و ادله عقلیه و اخبار مستفیضه هم بر آن دلالت می کند و روایاتی ظهور در این معنا دارند از جمله روایت دهم.

#### معنای پنجم:

معنای پنجم از تفویض این است که خداوند تبارک و تعالی به اینان اختیار داده که حکم کنند به ظاهر شریعت یا به علمشان و یا به آنچه که خدا به آنها الهام می کند، یعنی در واقع آنها در هر واقعه ای می توانند به مخ حق حکم کنند که این حکم کردن یا به ظاهر شریعت است یا به علم خودشان یا به آنچه که خدا به آنها الهام کرده.

این معنا با معنای چهارم فرق دارد در معنای چهارم تفویض بیان احکام و علوم بود که در مواجهه با عقول مختلف به چه سطحی این علوم بیان شود اما معنای پنجم اختیار حکم است منتهی نه اینکه خودشان حکم کنند بلکه حکم کنند به ظاهر شریعت یا آن چیزی که خدا الهام می کند یا بر اساس علم خودشان.

بعضی از روایات هم ظهور در معنای پنجم دارد از جمله حدیث هشتم، حدیث دهم همانطوری که ملاحظه فرمودید بعضی از این احادیث محتمل برای معنای متعددی است یعنی می تواند متحمل چند معنا باشد.

### معنای ششم:

معنای دیگر تفویض عبارت است از تفویض در اعطا و منع، به این معنا که خداوند تبارک و تعالی آسمان و زمین را برای اینها خلق کرده و اینها این اختیار را دارند که آنچه که در آسمان و زمین است از انفال و خمس و امثال ذلک به هر که می‌خواهند هر چه بدهند و از هر که می‌خواهند به هر مقدار منع کنند.

بعضی از روایات به این معنا دلالت می‌کند از جمله روایت دهم مخصوصاً وقتی که مقایسه با ملک سلیمان می‌شود و همچنین روایت ششم: «و ذلک قول الله عزوجل هذا عطائنا فامنن او امسک بغیر حساب» و یا روایت دوم که مقایسه ای بود بین آن چه که به سلیمان تفویض شده بود و آنچه که به پیامبر تفویض شده است.<sup>۱</sup>

### جمع بندی:

معنای اول از معنای ششگانه‌ای که برای تفویض بیان شد طبق احتمال اول که باطل است و احتمال دوم را هم روایات زیادی آن را نفی می‌کند فقط در مورد معجزات می‌شود آن را پذیرفت. معنای دوم هم طبق احتمال اول باطل است ولی طبق احتمال دوم صحیح است معنای سوم، چهارم، پنجم و ششم قابل قبول است. یعنی در مجموع مرحوم علامه مجلسی تفویض به نبی و ائمه را در امر دین و جعل حکم قبول می‌کند و مفاد این روایات را پذیرفته‌اند و می‌گویند با این بیانی که از معنای تفویض ارائه دادیم ضعف قول کسانی که تفویض را مطلقاً رد می‌کنند روشن می‌شود.

البته در بحار مرحوم علامه حدود بیست و چند روایت در باب تفویض ذکر کرده‌اند که چه بسا آن روایات صرف نظر از سندشان دلالتش نسبت به روایاتی که از کافی نقل کردیم واضح‌تر و روشن‌تر باشد.

به هر حال نتیجه بحث این شد که ائمه و شخص پیامبر به عنوان جاعلان حکم شرعی هم در محدوده دین و هم در محدوده امور خلق و اعطا و منع و بیان احکام فی الجمله این اختیار و حق را دارند و اگر ما هم می‌گوییم می‌توانند حکم جعل کنند نه اینکه مستقل از وحی و الهام باشد و همچنین به این معنا نیست که همه چیز به آنها وحی شده و آنها فقط بیان می‌کنند بالاخره زیاد کردن رکعات نماز به دست پیغمبر انجام شده و منشاش خداوند تبارک و تعالی بوده و او تفویض کرده و اجازه داده تکریم و تشریف‌لهم و این کار برای بزرگ کردن آنهاست که اینها تا این حد مقربند و در مورد ائمه فی الجمله گفتیم جاعل حکم شرعی محسوب می‌شوند ولی هیچ گزارشی نشده است.

اما آیا جزئیاتی که ائمه ذکر می‌کنند از مقیدات و مخصصات و مطلقات جعل محسوب می‌شود؟ همانطوری که در جلسه گذشت گفتیم اینها جعل نیستند و در واقع بر اساس همان علمی که در نزدشان هست در مواقع مختلف آنها را بیان کرده‌اند و لذا است که به آنها مبین مفسر شرع گفته‌اند.

<sup>۱</sup> . علامه مجلسی، مرآة العقول، ج ۳، ص ۱۵۶-۱۴۶